

نیکوید انگاری انسان و آثار تربیتی آن از دیدگاه ماکیاولی و قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۶

از صفحه ۵۳ تا صفحه ۶۹

چکیده

دیدگاه هر اندیشمند در مورد انسان تعیین‌کننده چگونگی نگرش او به همه مباحث علوم انسانی است. ماکیاولی به عنوان یکی از پایه‌گذاران فلسفه سیاسی جدید دیدگاه‌های خاصی دارد که باعث شهرت او در عالم سیاست شده است. ریشه دیدگاه‌های سیاسی ماکیاولی را باید در نگاه خاص او به انسان جستجو کرد. مقاله پیشرو با شیوه توصیفی-تحلیلی و به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای درصد است نگاه منفی ماکیاولی و همچنین نگاه قرآن به انسان را مورد بررسی قرار داده و حتی‌المقدور نتایج و لوازم آن را از بعد تربیتی بکاود. در نگرش اخلاقی به بررسی ریشه‌ها و علل تقویت صفات منفی و همچنین نحوه از بین بردن آن‌ها پرداخته می‌شود. اگرچه قرآن کریم در ذکر ابعاد منفی وجود انسان رهیافتی ارشادی و انتقادی دارد اما وجود برخی از آن‌ها را لازمه طبیعت انسان دانسته است ازاین‌رو علاوه بر نگرش اخلاقی به این مساله، باید لوازم تربیتی وجود صفات منفی در انسان را نادیده نگرفت.

رامین عزیزی

دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه

فردوسی مشهد.

aziziramin@ut.ac.ir

جهانگیر مسعودی

استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه

فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول)

masoudi-g@um.ac.ir

سید مرتضی حسینی شاهرودی

shahrudi@um.ac.ir

واژگان کلیدی:

ماکیاولی، قرآن کریم، انسان، سیاست،

اخلاق سیاسی، نگاه منفی به انسان

علوم انسانی علومی هستند که در گام نخست، به شناخت انسان و کنش‌های او می‌پردازند و در گام بعدی، با ارائه‌ی راهکارهایی به تغییر و اصلاح کنش‌های انسان مبادرت می‌کنند؛ از این رو، روشن است که علوم انسانی پیرامون انسان و ضامن تحقق منافع برای اوست. هرگونه تحقیق، توصیف، توصیه و تجویزی درباره‌ی آدمی، ارتباط وثیقی با نوع نگرش ما به انسان دارد. اتخاذ تصمیم تخصصی در همه‌ی حوزه‌های علوم انسانی، پیاده‌سازی آن‌ها بدون شناخت انسان و داشتن نگاه خاص به حقیقت انسان، ناکارآمدی آن را نشان می‌دهد؛ زیرا در آن صورت، دانش یادشده تنها مربوط به ساحت نظر است و به علت شناسایی نکردن ابعاد وجودی و قابلیت‌های انسان در حوزه‌ی عمل کارایی مؤثری نخواهد داشت؛ بنابراین، دیدگاه هر اندیشمند درباره‌ی انسان تعیین‌کننده‌ی چگونگی نگرش او به هریک از شاخه‌های علوم انسانی است.

نیکولو ماکیاوولی از جمله پایه‌گذاران فلسفه‌ی سیاسی جدید است که جایگاه والایی در میان نظریه‌پردازان و عالمان سیاسی دارد. ماکیاوولی را سرآغاز «اندیشه‌ی سیاسی دوران جدید» قلمداد می‌کنند. ماکیاوولی با نگارش کتاب شهریار و گفتارها و توصیه‌ها، تجویزهایی به سیاست‌مداران کرده که در ارتباط اخلاق و سیاست تأثیرگذار بوده و اساس سیاست‌ورزی در دوران معاصر را تشکیل داده است. این سیاست‌ورزی بر اساس مؤلفه‌های بسیاری با سیاست‌ورزی بر اساس تعالیم اسلام تفاوت دارد. مدار علوم انسانی بر پایه‌ی انسان است؛ بنابراین، هرگونه درباره‌ی انسان بیندیشیم، این نگرش در دیدگاه‌های حوزه‌ی علوم انسانی تأثیرگذار خواهد بود. بر اساس این، برای درک درست تفاوت نظریات و رویکردها در علوم انسانی به‌ویژه سیاست و اخلاق، باید نگاهی به تفاوت دیدگاه‌ها درباره‌ی انسان داشته باشیم. نیکوبد انگاری انسان به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها در تفسیر انسان است. در دوران جدید، ماکیاوولی را می‌توان جزو اولین کسانی دانست که به‌واسطه‌ی منفی‌انگاری انسان، توصیه‌ها و تجویزهایی در علوم انسانی روا دانست که پیش از او به‌صراحت بیان نشده بود (لئو استراوس، ۱۳۶۸، ص ۴۲۶؛ کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱-۱۱۲). در قرآن کریم توصیف‌های گوناگونی از انسان وجود دارد که در آن، هم صفات مثبت و هم صفات منفی به انسان نسبت داده شده است. این نیکوبد انگاری پایه و اساس علومی مانند اخلاق و سیاست است. مسئله‌ی اصلی این پژوهش بررسی دو دیدگاه متفاوت درباره‌ی انسان و لوازم تربیتی آن در سیاست‌ورزی و علم اخلاق است. علم اخلاق درباره‌ی باید‌ها در خصوص وجود صفات منفی در انسان سخن می‌گوید؛ اما مسئله اینجاست که به هست‌ها یعنی وجود صفات منفی در انسان چه رویکردی باید داشت؛ به‌عبارت‌دیگر، از سویی می‌دانیم که توصیفات منفی متعددی در قرآن درباره‌ی انسان وجود دارد. نگاه اخلاقی درصدد تزکیه و تهذیب نفس از این صفات است. پرسش اصلی اینجاست که با پذیرش این صفات در وجود انسان و علی‌رغم همه‌ی باید‌هایی که در این باره وجود دارد، باید چه رویکردی در علوم انسانی داشت و لوازم تربیتی آن چیست؟

اسلامی‌سازی علوم انسانی یکی از دغدغه‌های حال حاضر کشور است و علوم انسانی اسلامی زمانی تحقق پیدا می‌کند که نگاه تعالیم اسلام به انسان مبنای علوم انسانی قرار بگیرد و نگاه

تک‌بعدی غربی کنار گذاشته شود؛ از این رو، انجام این پژوهش همان قدر ضرورت دارد که پرداختن به علوم انسانی اسلامی ضروری است.

عموم نوشتارهایی که درباره‌ی ماکیاولی نگاشته شده، دیدگاه سیاسی او را بررسی کرده یا آن‌ها را با اندیشه‌های دیگر فیلسوفان سیاسی مقایسه نموده است. در این پژوهش به جای بیان دیدگاه‌های سیاسی ماکیاولی، به مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنای اندیشه‌های سیاسی او یعنی انسان‌شناسی می‌پردازیم.

کتاب اخلاقی فراوانی برای تبیین صفات اخلاقی خوب و بد نگاشته شده است که در آن‌ها همه‌ی صفات منفی انسان ریشه‌یابی شده و راه‌های علاج و برطرف کردن آن‌ها بیان شده است. کتاب مشهور اخلاقی مانند اخلاق نیکوماخوس ارسطو، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، جامع‌السعادات محمد مهدی نراقی، معراج‌السعادة ملا احمد نراقی، ارشادالقلوب دیلمی و دیگر کتاب اخلاقی که به بررسی رذایل اخلاقی و امراض قلبی انسان پرداخته‌اند؛ اما چیزی که از نظر مغفول مانده، این است که فرض وجود این صفات در انسان چه لوازم تربیتی در پی دارد. در این پژوهش که روش آن توصیفی-تحلیلی است، پس از بررسی نگاه خاص ماکیاولی به انسان و لوازم آن، نگاه ویژه‌ی قرآن به انسان را بررسی می‌کنیم و برخی نتایج و لوازم تربیتی آن را بیان می‌نماییم.

سرشت انسان

در طول تاریخ، طیف گسترده‌ای از فیلسوفان و اندیشمندان دیدگاه بدبینانه‌ی درباره‌ی انسان با رویکردهای گوناگون داشته‌اند. از سوفسطائیان دوران یونان باستان که از لحاظ معرفتی دید کاملاً بدبینانه داشته‌اند و رهبانان مسیحی که همه‌ی انسان‌ها را دارای گناه ذاتی دانسته‌اند (Agustine, 1988, Book, 13) تا مکاتب فلسفی معاصر که پوچ‌گرایی و هیچ‌انگاری را بنا نهادند (استیس، ۱۳۸۵، ۱۱۳-۱۱۲).

اگر بخواهیم بدبینی را تعریف کنیم، بدبینی به بی‌اعتمادی نسبت به مردم اشاره دارد و اعتقاد به اینکه انسان‌ها خودخواه هستند و ارزش اعتماد و تکیه کردن ندارند (COOK & Medley, 1954, 414-418). باور اصلی مرتبط با بدبینی این است که اصول درست‌کاری، عدالت و صداقت، قربانی منفعت شخصی شده است (chiaburu & et al, 2013, 185)؛ بنابراین، اصل و اساس بدبینی این است که ذات انسان شرور و بدسرشت است و تنها چیزی که برای انسان بدبین اهمیت دارد، منافع خویش است.

ماکیاولی به‌عنوان پدر نظریه‌ی سیاسی نو از جمله کسانی است که بی‌توجهی ویژه‌ای به شخصیت انسان دارد و این بدبینی و بی‌توجهی او به انسان، به اندیشه‌های سیاسی خاص او منجر شده است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنا در میان مبنای اندیشه‌های هر دانشمندی از جمله ماکیاولی را باید نگاه خاص او به انسان دانست (حق‌شناس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷). در این بخش، نگاه خاص ماکیاولی به انسان را بررسی می‌کنیم و سپس به نتایج این نگاه خاص می‌پردازیم.

۱. سرشت انسان از دیدگاه ماکیاولی

از دیدگاه ماکیاولی سرشت انسان چند ویژگی دارد که عبارتند از:

۱.۱. آدمیان بالفطره حسودند.

از نظر ماکیاوولی، آدمیان ذاتاً و فطرتاً حسود هستند. وجود حسادت در انسان‌ها باعث می‌شود گرایش آنان به نکوهش بیشتر از ستایش باشد؛ به عبارت دیگر، لازمه‌ی حسود بودن این است که آدمیان نکوهش کردن دیگران را بیشتر از ستایش کردن آنان دوست داشته باشند؛ اما لازمه‌ی توجه به وجود حسادت در انسان در سیاست‌ورزی این است که برقرار ساختن قواعد و نظام‌های سیاسی نو بسیار پرخطر و دشوار است (ماکیاوولی، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

۲.۱. آدمیان به بدی بیشتر گرایش دارند تا نیکی.

ماکیاوولی می‌نویسد: «همه‌ی کسانی که درباره‌ی سیاست مطالبی نوشته‌اند، ثابت کرده‌اند - و تاریخ نیز با مثال‌های فراوان سخن ایشان را تأیید نموده است- که کسی که می‌خواهد برای شهری قوانینی وضع کند و نظامی سیاسی به آن بدهد، باید کار خود را با این فرض آغاز کند که همه‌ی آدمیان بدند و هروقت که فرصتی به دست آورند، از تمایلات بد خود پیروی می‌کنند و طبیعت شریر خود را به معرض نمایش می‌نهند؛ ازاین‌رو، [از نظر] ماکیاوولی شمار کسانی که در هر کاری نیکی را در نظر نمی‌گیرند و در عمل بدند، بسیار زیاد هستند و کسانی را که در هر کاری نیکی پیشه می‌کنند، در این عده‌ی زیاد بد مضمحل می‌داند» (همان، ص ۴۶).

۳.۱. آزادی انسان سبب طغیانش می‌شود.

در نظر ماکیاوولی، میان ضرورت و انجام کار نیک در انسان رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. از دید ماکیاوولی، «لیاقت و استعداد آنجا به منتهای شکوفایی می‌رسد که ضرورت آدمی را مجبور به عمل کند» (همان، ص ۳۸ و ۳۹)؛ یا در جای دیگر می‌گوید: «آدمیان را تنها نیاز و ضرورت مجبور می‌سازد که کار نیک به جا آورند. مردمان همین‌که آزاد شوند و بتوانند هر کار که می‌خواهند بکنند، بی‌درنگ همه‌جا را آشفته می‌سازند و هرج‌ومرج جای نظم و انضباط را می‌گیرد؛ ازاین‌روست که می‌گویند آدمیان به سبب قانون، خوب می‌شوند و به سبب گرسنگی و فقر، ساعی» (همان، ص ۴۶).

۴.۱. آدمیان جاه‌طلب هستند.

«شهوت جاه‌طلبی در درون انسان‌ها به اندازه‌ای قوی است که هر قدر هم به مقام بالاتر عروج کنند، از آن رهایی نمی‌یابند» (همان، ص ۱۳). «آدمی هم جاه‌طلب است و هم بدگمان» (همان، ص ۱۱۴)؛ از همین‌روست که «مردمان به ملک و مال به مراتب بیشتر ارج می‌نهند تا به اشرافیت و افتخار». به سبب همین جاه‌طلبی است که «آدمیان به آسانی تن به فساد در می‌دهند، حتی آنان که استعداد نیکو دارند و نیک بار آمده‌اند؛ یا «آرزوی رسیدن به جاه و جلال بدون تردید در میان بشر حس مشترک است» (همان، ۱۳۹۸، ص ۳۷). «امیال آدمی سیری‌ناپذیرند؛ چون طبیعتش خواهان همه‌چیز است. انسان جاه‌طلب به دلیل حس جاه‌طلبی حاضر است بسیاری از امور را قربانی رسیدن به هدف خود کند» (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳). همین‌جاست که اخلاق فدای اهداف می‌شود و کارایی خود را در عرصه‌ی واقعی زندگی از دست خواهد داد؛ از همین‌رو، از دید

ماکیاولی، آدمیان به آسانی تن به فساد در می‌دهند، حتی آنان که استعداد نیکو دارند و نیک بار آمده‌اند. علت این پدیدار آن است که طبیعت آدمی را چنان ساخته است که همه چیز را می‌خواهد؛ اما به همه چیز دست نمی‌یابد. چون خواهش کسب همیشه بزرگ‌تر از توانایی کسب است، آدمی به آنچه دارد، خرسند نمی‌تواند بود (همان، ص ۱۳۳)؛ از این روست که بدون علت عقلی، گذشته را می‌ستاید و زمان حال را می‌نکوهد و چشم‌به‌راه آینده است (همان، ص ۱۹۳).

۵.۱. مردم انتقام‌جو هستند.

«آدمیان به گرفتن انتقام بیشتر گرایش دارند تا به سپاس‌گزاری از نیکویی؛ چون سپاس‌گزاری را باری گران‌تقی می‌کنند و انتقام را سود» (همان، ص ۱۴۴). به سبب وجود همین حس انتقام‌جویی در آدمیان، ماکیاولی به شهریاران توصیه می‌کند: «با مردم باید یا به‌طور مهربانی و ملاحظت رفتار کرد و یا آنان را به کلی مغلوب و منکوب نمود؛ زیرا مردم اذیت و صدمه مختصر را می‌توانند تلافی کنند؛ ولی صدمات عمده را تلافی کردن نتوانند؛ بنابراین، صدمه‌ای که به فقیر وارد می‌آوریم، باید نوعی باشد که در وجود ما ترس انتقام باقی نگذارد» (همان، ص ۳۱)؛ بنابراین، به نظر ماکیاولی، هنگامی که قرار بر این شد از راه خشونت بر مردم وارد شویم، باید این خشونت به نحوی باشد که توان انتقام را از مردم بگیرد.

۶.۱. ذات بشر به امور جدید بی‌اعتماد است.

روح بی‌اعتمادی خود بشر است که حاضر نیست هیچ چیز تازه‌ای را قبول کند، مگر اینکه حوادث و اتفاقات بعدی صحت آن را نشان بدهد و حقیقت آن را ثابت گرداند؛ از این رو نتیجه می‌گیرد: «هیچ موضوعی در عمل باریک‌تر، در حین انجام خطرناک‌تر و در حصول موفقیت تردیدآمیزتر از آن نیست که انسان خود را هادی و مروج اصطلاحات و تغییرات قوانین و اصول جدید در یک مملکت قرار دهد» (همان، ۱۳۹۸، ص ۴۷ و ۴۸). «در اجرای این تغییرات و اصلاحات هم یا باید از طریق مسالمت مقصود خود را انجام داد یا با قوهی جبری. اگر از طریق مسالمت باشد، از این راه کسی به مقصود نرسیده و هرگز از امتحان خوب بیرون نیامده، بلکه همیشه نتیجه‌ی بد بخشیده است؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه روح بشر به امور جدید بی‌اعتماد است، چاره‌ای جز این وجود ندارد که اجرای این اصلاحات از طریق خشونت و قوهی قهریه باشد.» ماکیاولی از این مسئله به این نتیجه می‌رسد که «تمام پیغمبرانی که مسلح بوده‌اند، به فتح و ظفر نائل شدند و آنانی که مسلح نبودند، همه مغلوب و معدوم گردیده‌اند» (همان). «کسی که قصد دارد در جامعه‌ای نظام سیاسی جدیدی مستقر سازد و می‌خواهد که مردم آن از روی رغبت بپذیرند و نظام جدید پایدار بماند، باید دست‌کم نمود نظام پیشین را نگاه دارد تا مردمان حتی اگر قوانین و نهادهای نو به کلی غیر از رسوم و قوانین پیشین باشند، گمان برند که هیچ تغییری در کشور روی نداده است؛ از این رو، مصلحان جامعه باید در تغییراتی که می‌دهند، صور و اشکال پیشین را تا آنجا که ممکن است، حفظ کنند» (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

۷.۱. مردم شیفته ظواهرند.

«توده‌ی مردم نمود را واقعیت می‌انگارند و حتی بیشتر از نمود، بیشتر از واقعیت انفعال می‌پذیرند. هر نوآوری ذهن مردم را آشفته می‌سازد» (همان، ص ۱۰۷). «مردم بیشتر اوقات به نمود نیکی فریفته می‌شوند و به وعده‌های دروغ دل می‌بندند و در تباهی خود می‌کوشند. مردم آن قدر ساده هستند و آن قدر تابع احتیاجات آنی خود می‌باشند که هرگاه کسی بخواهد آنان را گول بزند، به آسانی موفق خواهد شد» (همان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷). «قضاوت مردم در چشم‌های آنان است، نه در دست‌هایشان؛ به این معنی که همه می‌توانند ببینند؛ ولی فقط چند نفر معدودی می‌توانند لمس کنند. به علاوه، هرکس شما را آن طوری که به نظر می‌آید، مشاهده می‌کند؛ ولی عده‌ی خیلی می‌دانند شما چه نوع آدمی هستید و آن عده‌ی قلیل جرئت ندارند با عقیده‌ی عده‌ی کثیری که قدرت و عظمت شهریار می‌سازد، ابراز مخالفت نمایند» (همان، ص ۱۰۷). «توده‌ی مردم فریفته ظاهرند و نتیجه را نگاه می‌کنند. امید نفع خیالی مردمان را چنان نابینا می‌کند که با سماجت در تباهی خود می‌کوشند و اگر مردی مورد اعتماد عموم، چشم ایشان را برای دیدن سود و زیان واقعی نگشاید، جامعه و کشور را نابود می‌سازند» (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷). ماکیاولی از این ویژگی آدمیان نتیجه می‌گیرد: نخست، شهریار باید در تغییر دادن حالت و قیافه برای ریاکاری و گول زدن، یک مهارت کامل داشته باشد (همان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷). «هر پادشاه که رول روباه را بازی کرده، موفقیت او بیشتر بوده است. دوماً هیچ لزومی ندارد که یک شهریار تمام صفات پسندیده را دارا باشد؛ ولی لازم است خود را چنین جلوه دهد که تمام آن‌ها را داراست.» ماکیاولی معتقد است: «پاپ الکساندر دوم که هیچ فکر و خیالی جز گول زدن مردم نداشت، به دلیل اینکه این قسمت از طبیعت بشر - سادگی و ساده‌باوری - را خوب فهمیده بود، همیشه در ریاکاری‌های خود موفق می‌گردید» (همان، ص ۱۰۸).

بنابراین، «برای یک شهریار لازم است دقت نماید کلامی از دو لب او خارج نشود که از صفات پنج‌گانه عاری باشد و هر کس او را می‌بیند و به حرف‌های او گوش می‌دهد، چنین باید تصور کند که این شهریار مجسمه‌ی رحم، درست‌قولی، شهادت، مهربانی و دیانت است و هیچ صفتی بهتر از صفت دیانت نیست که پادشاه متصف بدان باشد» (همان، ص ۱۰۹). «فرب مردم تا آنجا پیش می‌رود که ماکیاولی معتقد است یک شهریار عاقل در هنگام فرصت و موقع مناسب، باید ماهرانه و عاقلانه در بعضی قسمت‌های معین برای خود دشمنی تهیه کند؛ بدین منظور که پس از جنگ و شکست دشمن، شهرت و اقتدار او عالم‌گیر شود» (همان، ص ۱۲۵). «مردان خردمند همیشه اعمال خود را به صورت خدمت جلوه‌گر می‌سازند، حتی وقتی که ضرورت به آن عمل مجبورشان کرده باشد» (همان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴): «لذا یک شهریار باهوش نه می‌تواند و نه باید قول خود را نگاه دارد و اگر نگاه دارد، قطعاً برای پادشاه زیان‌آور خواهد بود؛ زیرا اگر همه‌ی مردم خوب بودند، دادن این پند صحیح نبود؛ لکن از آنجایی که بیشتر مردمان عاری از شرافت هستند و قول خودشان را نسبت به پادشاه نگاه نمی‌دارند در عوض پادشاه نیز نباید در سر قول خود نسبت به آن‌ها ایستادگی کند و هیچ پادشاه برای بدقولی خود که دلایل ظاهرالصلاح دارد، گرفتار ضرر و خسارت نشده است» (همان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۸).

۸.۱. ناسپاسی ویژگی بشر است.

«توده‌ی مردم سپاس‌گزاری را بار گرانی تلقی می‌کنند. بشر ناسپاس، متلون و غدار است» (همان، ص ۱۰۲). «آدمی برای احتراز از خطر، بسیار ماهر و جهت‌جلب‌منافع‌خویش‌طماع است و مادامی‌که از شما استفاده می‌کند و شما به او نفع می‌رسانید، نسبت به شما وفادار است» (همان، ص ۱۰۲). در جای دیگر می‌گوید: «اطرافیان شما حاضرند جان و مال و فرزند خودشان را فدای شما بکنند، مشروط به اینکه احتیاج شما به آنان آنی نباشد؛ ولی همین‌که موقع عمل و امتحان نزدیک می‌شود و حس می‌کنند شما به آنان احتیاج آنی دارید، همه روگردان شده، علیه شما می‌شوند» (همان، ص ۱۰۲).

۹.۱. ترس نسبت به محبت، عامل محرک بهتری در توده‌ی مردم است.

«مردم در رفتارشان نسبت به کسی که خود را مهربان و محبوب نشان داده است، چندان متوجه و دقیق نیستند، در صورتی‌که بیشتر نسبت به آن کسی که خود را ترسناک جلوه داده است، متوجه و دقیق می‌باشند؛ زیرا محبت فقط با رشته‌های یک عهد و میثاق بسته‌شده است و چون بشر زودرنج است، این رشته به تحریک یک نفع‌قلیل‌شخصی هر آن قابل‌پاره‌شدن است؛ ولی ترس این‌طور نیست. ترس بسته به خوف مجازات است و رشته‌ی این خوف هم هرگز سست نمی‌شود» (همان، ص ۱۰۳). ماکیاولی از این استدلال به این نتیجه می‌رسد که ترس مردم از شه‌ریار کارایی بهتری از محبت به او دارد.

۲. نتایج بدبینی ماکیاولی به انسان

بنابراین، ماکیاولی طبیعت انسان را سیری‌ناپذیر، مغرور، حيله‌گر، بیش از هر چیز کینه‌جو، شرور، خشن و وحشی می‌داند (Donnelly, J, 2004). پیرامون مسئله‌ی تربیت، یکی از منابع اساسی ماهیت انسان و هدف زندگی انسان است. تغییر نگاه به انسان و بدبینی به آن باعث تحول هدف زندگی او و در نتیجه، به تغییر شرایط تربیتی منجر می‌شود. مهم‌ترین نتایج نگاه منفی ترویج خودخواهی و ارجحیت یافتن منافع شخصی بر منافع اجتماعی است. در جامعه‌ای که ماکیاولیست‌ها ترسیم می‌کنند، هرکس به فکر خویشتن است و همه‌ی هویت اجتماع نگرشی سودمحور خواهد بود. بر اساس این دیدگاه، آنچه اخلاق‌خواهان به‌عنوان عیوب اخلاقی و رذیلت‌های افراد سرکوب می‌کنند، موتور تحرک توسعه‌ی اجتماعی است و اخلاقیاتی که غالباً موجب تحسین افراد می‌شوند، سبب رکود و سقوط اجتماعی هستند (پیک‌حرفه، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). در این جامعه تلاش می‌شود نظامی تأسیس گردد که در آن، امیال و علایق و سلاقی و منافع آدمیان بر صدر نشانده و قدر نهاده شود (همان). هدف پیش‌دستی، معقول‌ترین راه برای هرکسی جهت دست یافتن به امنیت است؛ یعنی هر کس باید از طریق زور و تزویر تا آنجا که می‌تواند بر همه‌ی آدمیان سلطه و سروری یابد (Hobbes, 1909, P.96).

حس رقابت‌طلبی و نگرانی و ترس دو ویژگی اصلی و ذاتی انسان بر اساس این دیدگاه است.

ویژگی اول یعنی رقابت‌طلبی برای کسب سود بیشتر باعث ایجاد خشونت و اعمال زور برای غلبه بر دیگران می‌شود و این ویژگی موجبات نگرانی دائمی انسان را در پی خواهد داشت؛ زیرا کسی که حق دیگری را غصب کند، هرگز از عکس‌العمل فرد مغلوب در امان نخواهد بود؛ از همین رو، بد انگاری انسان به این نتیجه منجر می‌شود که انسان گریگ انسان است (همان).

بدبینی به انسان باعث شده است که ماکیاولی اخلاق را با توجه به سرشت بد انسان، ناکارآمد بداند. زندگی اخلاقی به‌عنوان زندگی آرمانی به حساب می‌آید که شکاف آن با زندگی واقعی انسان به قدری فراوان است که هرکس واقعیت را به آرمان بفروشد، راه نابودی خویش را در پیش می‌گیرد (ماکیاولی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲). ناکارآمدی اخلاق و فاصله‌ی زندگی آرمانی و واقعی نیز منجر شده که اساساً نگاه ماکیاولی به تربیت اخلاقی و دینی، نگاهی سودگرایانه باشد؛ بنابراین، تلقی او از تربیت دینی نگاهی ابزاری است (Plamenatz, 1979, P. 75)؛ به همین سبب، به نظر او هر آنچه موافق با تربیت دینی باشد، فارغ از خرافه یا صحیح بودنش، باید تقویت شود؛ زیرا این امر تقویت قدرت را در پی خواهد داشت (ماکیاولی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹).

بنابراین، بدبینی به سرشت انسان نتیجه‌ای جز ناکارآمدی تربیت اخلاقی ندارد. هنگامی که اخلاق ناکارآمد باشد، مفهوم تربیت نیز تغییر خواهد یافت و خیر سیاسی جدا از خیر اخلاقی به‌شمار می‌آید (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۱۹-۱۸)؛ زیرا اصل مفهوم تربیت به معنای پرورش استعدادها و مادی و معنوی و توجه دادن آن‌ها به سوی اهداف و کمالاتی است که خداوند متعال آن‌ها را برای آن اهداف در وجود آدمی قرار داده است (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۱۳)، درحالی که تربیت بر اساس این دیدگاه، مجهز کردن افراد به مهارت‌هایی است که برای زندگی در جامعه‌ای است که هدف انسان کسب سود بیشتر و دستیابی به قدرت بیشتر است. این در حالی است که باید پرورش اخلاق جزوی از تربیت باشد (کانت، ۱۳۹۲، ص ۱۲؛ بدوی، ۱۹۸۰، ص ۱۲۶).

لازمه‌ی بدبینی به انسان این است که قواعد اخلاق و الزامات سیاست را متفاوت بدانیم. بر اساس این نگاه، توجه به تربیت اخلاقی به شکست در عرصه‌ی سیاست منجر می‌شود؛ زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آنکه غرض سیاست منفعت و مصلحت است؛ از همین روست که ماکیاولی راه دستیابی به پیروزی را دو چیز می‌داند: قانون و زور (ماکیاولی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹). لازمه‌ی صریح‌تر جدایی اخلاق از سیاست، نه‌تنها بر جدایی این دو مقوله پای می‌فشارد، بلکه به حاکم و شه‌ریار توصیه می‌کند برای تحکیم قدرت خویش هر محذوریت اخلاقی را زیر پا بگذارد. واقع‌گرایی ماکیاولی در سیاست از دیگر نتایج بدبینی او به انسان است. بدبینی به انسان به استقلال انسان سیاسی منجر می‌شود. به اعتقاد واقع‌گرایان، همان‌گونه که اقتصاددانان، حقوقدانان و علمای اخلاق، گستره‌های اقتصاد، اخلاق و حقوق را حوزه‌های علمی مستقلی قلمداد می‌کنند، حوزه‌ی سیاست نیز مستقل است؛ از همین رو، انسان سیاسی، انسانی غیراخلاقی و غیرقابل اعتماد به حساب می‌آید (نصری، ۱۳۸۲، ص ۷۹۷). پیروان این مکتب بر این باورند که در روابط بین‌الملل، کشورها باید با دنیا آن‌گونه که واقعاً وجود دارد، روبه‌رو شوند که دقیقاً نقطه‌ی مقابل دیدگاهی که معتقد است سیاست باید تابع غایت آمال و آرزوهای انسانی باشد؛ سیاستی که در آن حتی در زمان دشمنی و منازعه،

دولت‌ها را به رعایت اصول انسانی و اخلاقی وامی‌دارد (کانت، ۱۳۸۰، ص ۷۶-۶۹) از دید واقع‌گرایان، وقتی صحبت از توصیف رفتار کشورها می‌شود، سیستم بین‌المللی ایجاب می‌کند دولت‌ها قدرت خود را به حداکثر برسانند و در این اعتقاد تا بدان جا پیش می‌روند که برای افزایش قدرت، هیچ حدمرزی قائل نیستند (Dunne, 2008, P. 110-121). واقع‌گرایی سیاسی به حدی با قدرت گره‌خورده است که اگر دولت اقدامی در بعضی از مواقع بر اساس ملاحظاتی غیر از قدرت عملی انجام دهد، ماهیت اقدام آن‌ها سیاسی نیست (Waltz, 1989, P. 39-52)؛ بنابراین، آنجا که ماکیاولی از اعمال زور و فشار بر تابعان سخن می‌گوید، بر تأثیر رفتار صاحب قدرت بر فرد مورد قدرت تأکید می‌کند و آنجایی که از مدارا، مذاکره، فریب و غیره می‌گوید، شرایط و موقعیت را از نظر دور نمی‌دارد. از دیدگاه ماکیاولی، ما باید به این امر توجه نماییم که چگونه زندگی می‌کنیم، نه اینکه چگونه باید زندگی کنیم (بلوم، ۱۳۷۳، ص ۴۱۹). به همین سبب، کسی که به جای هست‌ها، به باید توجه می‌کند، به نابودی خودش کمک کرده است (لئو اشتراوس، ۱۳۹۶، ص ۸۹)؛ از این رو، بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی مبتنی بر بدبینی انسان، مفاهیمی همچون درست و غلط، عدالت و بی‌عدالتی معنی خود را از دست می‌دهند (Hobbes, 1909, P.98). با از دست رفتن مفاهیم عدالت و بی‌عدالتی، درست و غلط و تغییر مفهوم خوبی و بدی، تربیت سیاسی به کلی دگرگون خواهد شد و طبیعتاً آدمیان نیز به انسان خوب و بد متمایز نمی‌شوند؛ زیرا این‌گونه نیست که شروران ویژگی خاصی داشته باشند، بلکه اگر مرتکب شرارت می‌شوند، به سبب آن است که شبیه ما هستند (Temple, 1942, P.62).

بنابراین، ترویج خودخواهی، ناکارآمدی اخلاق، تغییر مفهوم تربیت اخلاقی و فروکاست آن به تعلیم آنچه هستیم، به‌جای آنچه باید باشیم، نگاه ابزاری به دین و اخلاق و به‌طورکلی تغییر مفهوم خیر و بدی و نگاه سودمحور به آن ریشه در بدبینی ماکیاولی و پیروان او به انسان دارد.

۳. نگاه دوگانه‌ی قرآن به انسان

نگاه ماکیاولی به انسان که در حقیقت نماینده‌ی اصلی و بنیان‌گذار تفکر سیاسی در حال حاضر مغرب زمین است، نگاهی تک‌بعدی و کاملاً بدبینانه است. اندیشه‌های سیاسی و غیرسیاسی او نیز ریشه در همین نگاه تک‌بعدی او دارد. طبیعی است میان اندیشه‌های سیاسی- اخلاقی ماکیاولی و اندیشه‌های اسلام تفاوت بسیار فراوانی هست. این تفاوت را نیز باید در نگاه خاص و ویژه‌ی دین اسلام به انسان جستجو کرد. با مطالعه در قرآن کریم مشاهده می‌کنیم خداوند اوصاف پسندیده بسیاری برای انسان برشمرده است. در آیات متعددی بیان کرده است: «انسان جانشین خدا در زمین است» (بقره: ۳۰)؛ «تنها موجودی است که پذیرنده‌ی بار امانت الهی است (احزاب: ۷۲)؛ «دارای شرافت و برتری بر بسیاری از مخلوقات است» (اسراء: ۷۵)؛ «در بهترین ساختار و تقویم خلق شده است» (تین: ۶)؛ «همه‌ی نعمت‌های زمین برای او خلق شده» (بقره: ۲۹)؛ «انسان موجودی برگزیده و انتخاب شده است» (طه: ۱۲۱)؛ «انسان همان موجودی است که خداوند پس از آفرینش او، خود را احسن‌الخالقین خوانده است» (مؤمنون: ۱۴)؛ «صاحب روح الهی و خدایی است» (حجر: ۲۹)؛ «خدا آنچه را در آسمان و زمین است، مسخر انسان کرده است» (جاثیه: ۱۳). وجود

عقل در انسان ازجمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و کرامت‌های انسانی است: «و ما این‌همه مثل‌ها را برای مردم می‌زینم؛ اما به‌جز مردم دانشمند کسی در آن‌ها تعقل نخواهد کرد» (عنکبوت: ۳). با توجه به این آیات درباره‌ی اینکه انسان موجودی ویژه و مخصوص است و استعدادهای بی‌شماری دارد، شک و تردیدی باقی نمی‌ماند. در بیشتر نوشتارهایی که در باب منزلت و جایگاه انسان در قرآن نگاشته شده‌اند نیز، بیشتر تمرکز بر جنبه‌ی کرامتی انسان دارند و جنبه‌های منفی را به‌گروه خاصی از انسان‌ها که در مسیر دین الهی نیستند، مخصوص دانسته‌اند؛ اما قرآن در همه‌ی مواردی که درباره‌ی انسان سخن گفته، تنها به جنبه‌های مثبت او اشاره نکرده، بلکه در آیات بسیار فراوانی - بدون تردید بیشتر از موارد مثبتی که ذکر شد- از جنبه‌ی منفی وجود انسان نیز سخن گفته است. آیات بسیاری هستند که به جنبه‌های منفی انسان پرداخته و بدترین نکوهش‌ها را نثار کرده است. این دست از آیات به‌مراتب بیشتر از آیاتی هستند که جنبه‌ی کرامتی انسان را بیان کرده‌اند. در آیات بسیار فراوانی قرآن کریم بیان کرده است: «انسان بسیار ناسپاس و پنهان‌کننده‌ی حق است» (حج: ۶۶)؛ «ناسپاسی انسان آشکار است» (زخرف: ۱۵)؛ «انسان ستم‌پیشه است» (ابراهیم: ۳۴)؛ «او بسیار عجول است» (اسراء: ۱۱)؛ یا «اساساً از عجله آفریده شده است» (انبیاء: ۳۷)؛ «آدمی بسیار حریص است. با رسیدن شر، ناله و فریاد می‌کند و با رسیدن به خیر، از دیگران دریغ می‌ورزد» (معارج: ۱۹-۲۱)؛ «آدمی ممسک و بخیل است» (اسراء: ۱۰۰)؛ «اگر اندکی شر و بدی به او برسد، زود ناامید می‌شود» (فصلت: ۴۹)؛ «آدمی به‌گونه‌ای است که اگر احساس کند بی‌نیاز است، دست به طغیان می‌زند و اطاعت نمی‌کند» (علق: ۶-۷)؛ «انسان ضعیف و ناتوان است» (نساء: ۲۸)؛ «آدمی موجودی جدل‌پیشه است» (کهف: ۵۴)؛ «انسان به‌شدت دوست‌دار مال است و در این مسیر زیاده‌خواهی می‌کند» (عادیات: ۸؛ فجر: ۲۰)؛ انسان تنها موجودی است که قابلیت این را دارد که به درجه‌ی حیوانات و پایین‌تر از آن تنزل کند (اعراف: ۱۷۹)؛ یا به پایین‌ترین درجه سقوط کند (تین: ۵)؛ انسان موجودی بهانه‌جو است (قیامه: ۱۵-۱۴)؛ غالب انسان‌ها به‌جای تعقل از گمان پیروی می‌کنند (انعام: ۱۱۶)؛ بیشتر انسان‌ها خودبینی دارند (غافر: ۵۶). مفاد این آیات در آیات بسیاری تکرار شده و با ادبیات دیگری بیان گردیده است و مثال‌های یادشده تنها از باب نمونه ذکر شده‌اند. مفسران و قرآن‌پژوهان در توضیح توصیف مذمت‌گونه‌ی قرآن درباره‌ی انسان نظرات مختلفی بیان کرده‌اند. علامه طباطبایی در تبیین توصیفات دوگانه‌ی قرآن می‌گوید: «مدح‌ها ناظر به فطرت انسان و نکوهش‌ها ناظر به طبیعت انسان است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۲۵۷)؛ از این‌رو، صفات نکوهیده برای انسان، مربوط به گروه خاصی نیست، بلکه صفت نوع بشر و از طبایع اوست؛ بنابراین، همه‌ی فضایل انسانی به فطرت و همه‌ی رذایل اخلاقی به طبیعت او بازمی‌گردد (همان، ص ۱۱۴). برخی با اصلاح این نظر معتقدند: مبدأ ستایش‌های انسان در قرآن، فطرت‌گرایی و منشأ نکوهش‌های انسان در قرآن، طبیعت‌گرایی او است، نه خود طبیعت یا فطرت انسان (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). برخی معتقدند: طبیعت انسان هیچ جهت و سمت و سویی ندارد، بلکه همه‌چیز در او بالقوه وجود دارد؛ بنابراین، ستایش‌های خداوند به انسان تربیت شده تحت نظر انبیای الهی تعلق می‌گیرد و نکوهش‌های او به انسان دورمانده از ایمان

(مطهری، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۶۷). دیگران معتقدند که همانند زمینه‌های مثبت، زمینه‌های منفی نیز در انسان آفریده شده است. علت مذمت و سرزنش خداوند از انسان، به سبب متوقف شدن او در زمینه‌های منفی آفرینش اوست (جعفری، بی‌تا، ص ۱۱۰-۱۱۲). آنچه از دیدگاه‌های یادشده به دست می‌آید این است که بیان ابعاد منفی را به‌عنوان سرزنش و مذمت برداشت کرده‌اند، درحالی‌که نکته‌ی مهم‌تر این است که همه‌ی این موارد به‌صورت خبری از سوی خداوند ذکرشده‌اند. خواه بیان این امور در قرآن کریم را سرزنش خدا بدانیم و خواه به یکی از دیدگاه‌های یادشده برای تبیین علت این سرزنش‌ها قائل باشیم، نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که خداوند به‌صورت خبری، به وجود صفات منفی در انسان خبر داده است؛ به‌عبارت‌دیگر، ممکن است معتقد باشیم اساساً قرآن به انسان نگاه منفی ندارد و قرآن در بیان صفات منفی رهیافتی ارشادی و انتقادی دارد، به‌هرحال، چاره‌ای جز این نداریم که این صفات منفی در انسان وجود دارد تا حدی که می‌توان ادعا کرد بیشتر انسان‌ها از داشتن چنین صفاتی مبرا نیستند. نویسندگان درصدد برآمدند تبیین کنند که چرا و از چه جهت خدا انسان را واجد این صفات دانسته؛ اما پرسش اصلی مغفول‌مانده این است: حال که این صفات در انسان وجود دارد، چه باید کرد؟ در اینجا نیز عده‌ای بر آن شدند تا راه‌حل از میان بردن صفات بد را نشان دهند که این امر سبب نگارش کتب اخلاق و تهذیب نفس و غیره شده است. نگارندگان معتقدند: در میان این دو دسته، یعنی دسته‌ی کسانی که درصدد برآمدند به این پرسش پاسخ دهند که چرا و از چه جهت خدا از وجود صفات بد در انسان خبر داده و میان دسته‌ی کسانی که پس از قبول وجود این صفات، در پی آن رفتند که چگونه این صفات را باید از میان برد، مسئله‌ی بسیار مهمی وجود دارد که از نگاه این دو دسته مغفول مانده و آن حلقه‌ی وسط میان این دو دسته یعنی پذیرش وجود این صفات در انسان است؛ به‌عبارت‌دیگر، پس از پذیرش وجود این صفات با توجه به اینکه می‌دانیم باید درمان شوند؛ اما به‌هرحال در ما و غالب انسان‌ها وجود دارند و هنوز درمان نشده‌اند، چه رویکردی باید در علوم به‌ویژه در علم سیاست داشت؟

ماکیاولی با مبنا قرار دادن وجود صفات نکوهیده در انسان، به سیاست‌ورزی پرداخت و مرام‌نامه‌ای برای شهروندان نگاشت و با تشریح وجود صفات ناپسند در انسان، آنان را به واقع‌گرایی دعوت کرد. بدیهی است چنین رویکرد تک‌بعدی در سیاست مبتنی بر آموزه‌های دینی پذیرفتنی نیست؛ زیرا نگاه قرآن به انسان، تنها به‌صورت بدبینانه نیست، بلکه در کنار بیان صفات نکوهیده درباره‌ی انسان، از فطرت پاک و رو به کمال او نیز سخن می‌گوید. یکی از مهم‌ترین لوازم نگاه صرفاً منفی به انسان این است که فضای رشد و تعالی اخلاقی و کسب کرامت انسانی را تیره‌وتار نشان می‌دهد. از سوی دیگر می‌دانیم نگاه صرفاً مثبت نیز چشم انسان را بر واقعیت می‌بندد و به‌نوعی حماقت دچار می‌کند. قرآن در این‌باره رویکردی میانه را پیشنهاد می‌کند که بر اساس آن، در مواجهه با انسان باید هم نگاه مثبت و هم نگاه منفی را مبنا قرار داد و از نگاه تک‌بعدی پرهیز کرد. مبنا قرار دادن نگاه دوگانه به انسان نتایج بسیاری در پی دارد. توجه به برخی از این نتایج بی‌فایده نیست.

۱. نقش الگویی رهبران در تربیت اخلاقی. چه بسا خود ماکیاولی در مراننامه‌ای که برای شهریان نوشته، توجه نداشته است که این توصیه تنها برای شهریان نیست و اخلاقی که برای شهریان روا باشد، بر غیر آنان نیز روا خواهد بود و تفکیکشان ممکن نیست؛ زیرا مردم به دولت‌مردان خویش شبیه‌ترند تا به پدرانشان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۶). در نظام بدبینی ماکیاولی تفکیک میان انسان خوب و بد مفهوم درستی ندارد و اگر قرار بر دسته‌بندی باشد، تفکیک میان انسان موفق و ناموفق معنا دارد که بر اساس آن انسان موفق کسی است که در کسب قدرت و حفظ آن عملکرد بهتری داشته است؛ بنابراین، همه‌ی الگوهایی که از دید ماکیاولی موفق قلمداد می‌شوند، آنانی هستند که صرفاً در کسب یا حفظ قدرت موفق بودند، حتی پیامبرانی را که صاحب قدرت نبوده‌اند یا نتوانسته‌اند به قدرت دست یابند، در رسالت پیامبری خود ناموفق معرفی می‌کند (ماکیاولی، ۱۳۹۸، ص ۴۸). ماکیاولی در تعیین الگو هیچ‌نگاهی به نقش تربیتی آنان ندارد؛ بنابراین، جنایت‌کارترین رهبرانی که در دستیابی به قدرت موفق بوده‌اند، به‌عنوان نمونه‌ی موفق رهبری تلقی می‌شوند (همان، ص ۴۶). برخلاف ماکیاولی، قرآن کریم در تعیین الگو به‌هیچ‌وجه برای تمکن و قدرت ارزشی قائل نیست و الگوهای تربیتی تنها کسانی هستند که از لحاظ اخلاقی جایگاه الگو بودن را دارند (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴)؛ بنابراین، یکی از تفاوت‌های نظام بدبینی ماکیاولی و نظام جامع قرآنی تعیین نقش الگویی رهبران است که در نظام بدبینی ماکیاولی نخست، نقش الگویی رهبران از لحاظ تربیت اخلاقی نادیده گرفته شده و دوم، اگر هم نقش الگویی برای رهبران لحاظ شده، تنها از جهت موفقیت آنان در دستیابی یا حفظ قدرت بوده است، درحالی‌که در نظام واقع‌بینانه‌ی قرآن، نقش الگویی رهبران بسیار پراهمیت قلمداد شده است و رهبران به دو دسته تقسیم می‌شوند: رهبرانی که الگوی تربیتی اخلاقی هستند و به‌عنوان اسوه معرفی شده‌اند که باید از آنان پیروی کرد؛ دسته دوم نیز به رهبرانی که به‌عنوان الگوهای بد معرفی شده‌اند که نباید از آنان پیروی کرد (یونس: ۹۲؛ قصص: ۸۳-۷۶).

۲. ماکیاولی ذات بشر را به امور جدید بی‌اعتماد می‌داند؛ بنابراین معتقد است مصلحان جامعه باید در تغییراتی که می‌دهند صور و اشکال پیشین را تا آنجا که ممکن است، حفظ کنند (ماکیاولی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). قرآن کریم نیز در تأیید این روحیه‌ی نوستیزی به‌ویژه درباره‌ی آنچه آدمیان به آن خو گرفته‌اند، اصطلاح پرکاربردی دارد: «ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم» (لقمان: ۲۱؛ مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۳). راهکار پیشنهادی ماکیاولی برای مصلحان در مواجهه با روحیه‌ی بی‌اعتمادی، نخست، استفاده از زور و خشونت است و دوم، حفظ صور پیشین سنت‌ها به‌نحوی که مردم متوجه تغییر نشوند (ماکیاولی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷)؛ اما راهکار قرآن کریم در این باره اول مسئله‌ی استقامت است؛ یعنی در مسئله‌ی تربیت دینی و اخلاقی و دعوت دیگران باید استقامت ورزید (قصص: ۵۱)؛ دوم باید بیان آن با زبان متفاوت و مختلف باشد (احقاف: ۲۹)؛ سوم مسائل جدید باید به‌صورت مرحله‌ای و تدریجی آموزش داده شود. قرآن کریم درباره‌ی حرمت شراب و ربا از شیوه‌ی آموزش تدریجی استفاده کرده است (نساء: ۴۳؛ بقره: ۲۱۹؛ مائده: ۹۰).

۳. خوش‌بینی به انسان در همه‌ی موارد امر خوبی به‌شمار نمی‌آید؛ برای نمونه، حسن ظن از صفات

اخلاقی پسندیده‌ای محسوب می‌شود که در آیات و روایات فراوانی به آن اشاره شده است و در رشد و تکامل انسان نقش اساسی دارد (فیض، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۹۸۴). اسلام مؤمنان را به خوش‌بینی به دیگران سفارش می‌کند تا از این راه، مانع وقوع پیامدهای بد آن همچون قضاوت‌های شتاب‌زده، بدگویی، درگیری و اختلاف گردد. آنجا که پای منافع عموم و بیت‌المال مطرح است، خوش‌بینی به دیگران نه تنها پسندیده نیست، بلکه امری نامعقول محسوب می‌شود (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳، ص ۶۰۹). اگرچه نگاه به انسان باید بر مبنای نگاه مثبت باشد؛ اما این توجه به بعد مثبت نباید سبب غفلت از بعد منفی انسان شود، به‌ویژه هنگامی که انسان در عرصه‌ی اجتماع و سیاست مدنظر قرار می‌گیرد. حسن ظن در سپردن مسئولیت اجتماعی و سیاسی، در حوزه‌ی امنیت نظام اسلامی حتی به مؤمنین هم جایز نیست و دلیل این امر هم جز این نیست که گرایش به بدی در نهاد بشر وجود دارد. لازمه‌ی نداشتن حسن ظن، داشتن سازوکار نظارتی دقیق بر افراد دارای مسئولیت در حوزه‌ی سیاست است؛ زیرا لازمه‌ی اصلی حسن ظن بر اساس روایات وارده، حمل رفتار و گفتار دیگران به معنای خوب است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۲۵۱). در حالی که در جامعه، در جایگاه‌های حساس و سرنوشت‌ساز نباید گفتار و به‌ویژه رفتار دیگران را حمل به نیکی کرد. تجسس نکردن لازمه‌ی دیگر حسن ظن است؛ زیرا انسانی که رفتار دیگران را حمل به نیکی می‌کند، از تجسس در رفتار آنان پرهیز می‌کند؛ اما این امر در اخلاق همواره مذموم شمرده نمی‌شود؛ زیرا در جایی که سرنوشت مادی و معنوی انسان‌های بسیاری مطرح است، باید جانب احتیاط را رعایت کرد و از حسن ظن پرهیز نمود (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷۶). باید رفتار و گفتار دیگران را حمل به نیکی نکرد و در موارد نیاز تجسس نیز به عمل آورد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ص ۶۰۹)؛ بنابراین، در بعضی از مواقع، برای اتخاذ تصمیم اخلاقی باید به نتیجه نظر داشت. تصمیم‌های اخلاقی آنگاه که مربوط به اجتماع می‌شود، بسیار حساس است و می‌تواند در صورت قضاوت اشتباه، نتایج سخت و دلسردکننده‌ای در پی داشته باشند. نمونه‌ی دیگر آن درباره‌ی صفت انتقام‌جویی است. انتقام‌جویی در اخلاق امر پسندیده‌ای نیست (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰). در صورتی که ظلم و بدی متوجه حقوق عموم باشد و گرفتن انتقام موجب جلوگیری از ظلم، فساد و ناامنی گردد، گرفتن انتقام لازم و ضروری است (توبه: ۱۵-۱۴)؛ اما آنجا که پای حقوق فردی در میان است و گذشتن از انتقام، مفسده‌ای در پی ندارد، اخلاق عفو را از انتقام بهتر می‌داند و دین اسلام کسانی را که از حقوق خویش بگذرند، مستحق پاداش و اجر الهی دانسته است: «کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست» (شوری: ۴۲)؛ بنابراین، بدبینی در همه‌ی موارد نکوهیده نیست و تفاوت نتایج می‌تواند در اتخاذ تصمیم اخلاقی تأثیرگذار باشد.

۴. **نظریه‌ی امکان تغییر خلق آدمی بر اساس تربیت، دیدگاه رایج در اخلاق است؛ اما دو دیدگاه غیر رایج نیز وجود دارد.** دیدگاه اول اینکه بعضی از صفات اخلاقی قابل‌تغییر است و بعضی تغییرناپذیر؛ آن صفاتی که طبیعی و فطری است، قابل‌تغییر نیست؛ ولی آن صفاتی که عوامل خارجی دارد، قابل‌تغییر است. نراقی و سعدی (۱۳۹۰، ص ۳۶-۳۴). دیدگاه دیگر آنکه امکان تغییر خلق از سوی (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴؛ سعدی، ۱۳۹۰، ص ۳۶-۳۴). دیدگاه دیگر آنکه امکان تغییر خلق از سوی انسان‌ها وجود ندارد و آن‌که سرشتش بد است، بد خواهد ماند (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۸۴-۸۶).

به نظر نگارندگان، دیدگاه آخر یکی از نتایج بدبینی به انسان است؛ زیرا اگر کسی به تغییرپذیری خلق اعتقاد داشته باشد، نمی‌تواند چندان به انسان بدبین باشد؛ به این علت که امکان تغییر خلق روزنه‌ی امید را به روی انسان باز می‌کند؛ بنابراین، دیدگاه تغییرناپذیری اخلاق در بدبینی به انسان ریشه دارد؛ از همین رو، ماکیاولی و پیروانش، نخست، اخلاقی زیستن را چندان مفید فایده نمی‌دانند و برای اخلاق جایگاهی در زندگی قائل نیستند؛ زیرا آن را موجب نابودی و هلاکت در زندگی مدرن قلمداد می‌کردند؛ دوم، به تغییرناپذیری سرشت انسان اعتقاد داشتند (Hobbes, ۱۹۰۹, P. ۹۸)؛ زیرا نگاهشان به انسان کاملاً بدبینانه است؛ بنابراین، میان تغییرپذیری اخلاق و نگاه مثبت به انسان رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد.

۵. اهمیت نگاه سیستمی به جای نگاه فردمحور. بدی در نهاد هر فردی نهفته است، اگر انسان بر آن چیره شد، پنهان می‌ماند و اگر چیره نشد، آشکار می‌شود (آمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵، ح ۲۱۹۰). از این نکته در سیاست‌ورزی می‌توان این‌گونه بهره برد که در مدیریت کلان کشور نباید بر افراد تکیه کرد، بلکه باید به دنبال سیستم و سازوکار درست بود. منظور از سیستم، سازوکاری است که میان عده‌ی فراوانی هماهنگی ایجاد می‌کند و احتمال خطای آنان را کاهش می‌دهد و مانع اقدامات مفید آنان نمی‌شود. فواید نگاه سیستمی به مسائل این است که در عرصه‌های گوناگون سازوکاری طراحی می‌گردد که بر اساس آن مشخص می‌شود هرکس در چه زمانی و در چه موقعیتی، چه وظیفه‌ای دارد و در صورت تحقق آن، درباره‌ی نحوه و کیفیت انجام آن وظیفه شفاف‌سازی صورت می‌گیرد (نیکو اقبال، ۱۳۸۷، ص ۳۱۷-۳۱۱). در صورتی که نگرش ما به عرصه‌ی مدیریتی کشور نگرشی فردمحور و فاقد سازوکار شفاف و کارآمد باشد، زمینه‌ی بروز فساد به راحتی فراهم خواهد بود و مقابله با فساد نیز دشواری فراوانی خواهد داشت. در نگاه سنتی تجربه، دیانت و سن افراد و برخی مؤلفه‌های ظاهری قرار است مانع فساد شود، درحالی که همه‌ی این امور ظاهری هستند و به هیچ‌وجه قابل بررسی و ارزیابی دقیق نیستند. با توجه به آیات قرآن، اگر توجه داشته باشیم که بدی در سرشت همه‌ی آدمیان نهادینه شده است، از اعتماد بی‌رویه به افراد جلوگیری و سازوکاری را طراحی می‌کنیم که تا حد امکان خطا و فساد را کاهش دهد و در صورت بروز آن، به راحتی قابل تشخیص و برطرف کردن باشد. حسن ظن به افراد در حوزه‌ی سیاست کلان کشور که زندگی بسیاری از افراد در گرو آن است، به هیچ‌وجه جایز نیست. طبیعی است نمی‌توان امور ظاهری را ملاک اعتماد به اشخاص برای اخذ جایگاه‌های مدیریتی قرار داد. اگرچه در امور شخصی توصیه اسلام به حسن ظن و در بسیاری از امور کفایت دو شاهد عادل است؛ اما در عرصه‌های کلان چنین رویکردی به هیچ‌وجه مورد قبول اسلام نبوده و نیست.

نتیجه‌گیری

نیک‌بود انگاری انسان نقش تعیین‌کننده‌ای در علوم انسانی دارد. در طول تاریخ همواره، دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی سرشت انسان وجود داشته است و این تفاوت دیدگاه‌ها سبب شده در همه‌ی شاخه‌های علوم انسانی رویکردهای مختلفی به وجود آید. یکی از دیدگاه‌های مشهور، بدانگاری انسان و پلید دانستن ذات انسان است. بر اساس این دیدگاه که ماکیاولی را می‌توان یکی

از قائلین معروف آن دانست، انسان ذاتی شرور، خودخواه، ستیزه‌جو و منفعت‌طلب و سیری‌ناپذیر است. این بدبینی باعث شده است هدف انسان ماکیاولی دچار تحول شود. انسان ماکیاولی در زندگی در پی کسب سود و منفعت بیشتر است و منافع خود را بر منافع دیگران ارجح می‌داند و چون باور دارد اگر او برای کسب منفعت بر دیگران پیشی نگیرد، دیگران این حق را از او می‌ستانند؛ بنابراین، برای به دست آوردن منافع هیچ محدودیت اخلاقی نمی‌شناسد. بر اساس این، تربیت اخلاقی مفهوم خود را به کلی از دست خواهد داد و صرفاً به‌عنوان کسب مهارت برای عقب‌ماندن از قافله‌ی پیشی گرفتن از دیگران در جلب منافع تلقی می‌شود. عصر سوفسطائیان در یونان قدیم نمونه‌ی عینی چنین تفکری بود. سوفسطائیان که به انسان نگاه بدبینانه‌ای داشتند، هدف خود را تعلیم و تربیت معرفی می‌کردند و چون به انسان بدبین بودند، تعلیم و تربیتشان به آنجا کشید که به جوانان آموزش می‌دادند چطور باید در مناظره‌ها به هر صورت ممکن، حریف را مغلوب کرد و باطل را حق جلوه داد تا از این طریق درآمدزایی کنند. با چنین رویکردی در تربیت، بسیاری از مفاهیم همچون عدالت، خوبی و بدی، درست و غلط مفهوم خود را از دست خواهد داد. در مقابل، در قرآن کریم توصیف‌های گوناگونی از انسان وجود دارد که در آن، هم صفات مثبت و هم صفات منفی به انسان نسبت داده شده است. هر توضیحی درباره‌ی توصیف مذمت‌گونه‌ی قرآن از انسان داشته باشیم، روشن است که خداوند به‌صورت خبری، به وجود صفات منفی در انسان خبر داده است؛ از این رو و با در نظر گرفتن توصیفات مثبت انسان از سوی قرآن، به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه قرآن به انسان نگاه صرفاً منفی نیست. از سوی دیگر، نگاه کاملاً مثبت نیز درباره‌ی انسان وجود ندارد. فارغ از نگاه بایده‌ی اخلاق، قرآن از نگاه واقع‌بینانه درباره‌ی انسان سخن می‌گوید. نگاهی که در عین مثبت‌نگری و امیدوار به آینده و روبه‌جلو، از ابعاد تاریک وجود آدمیان غافل نیست. این نگاه جامع قرآن نگاهی است که باید اساس علوم انسانی اسلامی را شکل دهد. بعد تربیتی این نگاه لوازم گوناگونی دارد که در تربیت اخلاقی و سیاسی تأثیرگذار است. تغییر کاربرد بعضی از مفاهیم اخلاقی همچون حسن ظن و انتقام‌جویی بر اساس نگاه جامع قرآن به انسان است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی علی شبروانی؛ نامه‌ی ۵۳، نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
- ابن‌مسکویه رازی؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق؛ ترجمه‌ی علی‌اصغر حلبی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- استیس، والتر. تی؛ در بی‌معنایی معنا هست؛ ترجمه‌ی اعظم پویا؛ در معنای زندگی (مجموعه مقالات) قم: ادیان، ۱۳۸۹ ش.
- اشتراوس، لئو؛ «ماکیاولی و ادبیات کلاسیک»؛ سیاست‌نامه، سال اول، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۴ ش.
- آمدی، محمد تمیمی؛ غررالحکم و درر الکلم؛ ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی؛ ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- بدوی، عبدالرحمن؛ فلسفه‌ی الدین والتربیه عند کنت؛ بیروت: الموسسه العربیه للدراسات، ۱۹۸۰ م.
- بلوم، و؛ نظریه‌های نظام سیاسی؛ ترجمه‌ی احمد تدین؛ دو جلد، تهران: آران، ۱۳۷۱ ش.
- پیک حرفه، شیرزاد؛ مرزهای اخلاق؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۰ ش.
- جعفری، محمدتقی؛ انسان در افق قرآن؛ اصفهان: قائم، بی‌تا.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر انسان به انسان؛ چاپ چهارم، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- حق‌شناس، مرتضی؛ «بایسته‌ها و مبانی علوم انسانی از نگاه دینی»، پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۹۱ ش.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله؛ کلیات سعدی؛ تصحیح محمدعلی فروغی؛ چاپ سوم، قم: آسمان علم، ۱۳۹۰ ش.
- صانعی، سید مهدی؛ پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی؛ مشهد: سناباد، ۱۳۷۸ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان؛ ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- فیض کاشانی، محمد؛ الوافی؛ ج ۵، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق. کاظمی، سید علی‌اصغر؛ اخلاق و سیاست، اندیشه سیاسی در عرصه عمل؛ تهران: قومس، ۱۳۷۶ ش.
- کانت، ایمانوئل؛ تعلیم و تربیت؛ ترجمه‌ی غلامحسین شکوهی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
- _____؛ صلح پایدار؛ ترجمه‌ی محمد صبوری؛ تهران: نشریه باوران، ۱۳۸۰ ش.
- لئو اشتراوس؛ «نیکولو ماکیاولی»؛ ترجمه‌ی فرهنگ رجایی؛ فرهنگ، شماره‌ی ۴ و ۵، ۱۳۶۸ ش.
- ماکیاولی، نیکولو؛ شهریار؛ ترجمه‌ی محمود محمود؛ تهران: نگاه، ۱۳۹۸ ش.
- _____؛ گفتارها؛ ترجمه‌ی محمدحسن لطفی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۸۸ ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، ج ۷۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، قم: صدرا، ۱۳۹۶ ش.
- مورگنتا، هانس. جی؛ «سیاست میان ملت‌ها»، ترجمه‌ی حمیرا شیرزاده؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴ ش.
- نراقی، مهدی؛ جامع السعادات؛ ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۹ ش.
- نصری، قدیر؛ «جایگاه و مفهوم روش در مکتب واقع‌گرایی»؛ مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره‌ی ۲۲/۴، ۱۳۸۲ ش.

• نیکو اقبال، علی‌اکبر؛ نظریه‌های سازمان و مدیریت؛ تهران: سمت، ۱۳۸۷ ش.

- Agustin, (1988) *City of God*, Volume I, Books 1-3 Loeb Classical Library No. 411, Harvard University Press
- Chiaburu, D. S., Peng, A. C., Oh, I-S., Bank, G. C., & Lomeli, L. C (2013). Antecedents and consequences of employee organizational cynicism: A meta analysis. *Journal of Vocational Behaviour*, 83, 181-197
- Cook, W. W., & Medley, D .M (1954). Proposed hostility and pharisaic virtue scales for the MMPI. *Journal of Applied Psychology*, 38(6), 414-418.
- Donnelly, J (2004) "Realism and International Relations", Cambridge, Cambridge University Press Inc.
- Dunne, T (2008) "Liberalism". In *Globalization of World Politics*, edited by John Baylis, Steve Smith, Patricia Owens, pp. 110 – 121, United States, Oxford University Press Inc.
- Hobbes, T (1909) "Leviathan", first edition, With an essay by the late W.G.POGSON SMITH, FIRST EDITION 1909, printed in Great Britain, also on: http://files.libertyfund.org/files/869/0161_Bk.pdf
- Plamenatz, John (1979), *Man and Society Volume One: From Machiavelli To Marx*, London, Longman.
- Seyfettin, S., Camcesme, M., Adnan, C., & Ramazan, K (2010). Work alienation as a mediator of the relationship between organizational injustice and organizational commitment: implications for healthcare professionals. *International Journal of Business and Management*, 5 (8), 27-38
- Temple. William, (1942) *William templ's Teachings* (J. Clerk. London) also on: www.americanist.org/about/sectualright.html
- Waltz, K (1989) "The Origins of War in Neorealist Theory". In *The Origin and Prevention of Major Wars*, edited by R.I. Rotberg and T.K. Rabb, pp. 39 – 52, Cambridge, Cambridge University Press Inc.

